



ابراهیم کلانتری

چکیده

«وحياني بودن الفاظ قرآن» از جمله مباحثی است که بحث و گفت و گو پیرامون آن از سده های نخست اسلامی در میان اندیشمندان دینی رواج یافته و دیدگاه های متفاوتی درباره ی آن اظهار شده است . مقاله ی حاضر ابتدا به بیان پنج فرض ممکن در این مسأله پرداخته و سپس با طرح دو دیدگاه اصلی در موضوع بحث ، ادله ی موجود هر کدام را تبیین نموده است . نگارنده بر این باور است که مجموعه ی دلیل های اقامه شده برله دیدگاه نخست که علاوه بر وحياني بودن معارف قرآن ، به وحياني بودن الفاظ آن نیز اعتقاد دارد ، به خوبی از عهده ی اثبات این دیدگاه برآمده و آن را از هر گونه چالش جدی از ناحیه دیدگاه های دیگر دور ساخته است ، اما دیدگاه دوم که مفاهیم و معارف بلند قرآن را از ناحیه ی خداوند و الفاظ و ساختار ترکیبی جملات آن را از شخص پیامبر لله می داند از پشتوانه ی برهان و دلیل و قابل قبولی برخوردار نیست ، از این رو نمی توان بر آن تکیه کرد و در مسأله ی مورد بحث آن را به دیده ی قبول تلقی نمود .

درآمد

«الفاظ قرآن» از جمله موضوعات مهمی است که از گذشته ی دور مورد بحث و گفت و گو در میان مفسران و اندیشمندان علوم قرآنی بوده و هم اینک نیز مورد توجه فراوان است . سخن این است که آیا الفاظ قرآن همانند محتوای آن از سوی خداوند بزرگ بر



پیامبر ﷺ وحی شده است یا آن چه از طریق وحی بر پیامبر رسیده تنها محتوای قرآن است و الفاظ آن توسط شخص پیامبر و یا فرشته ی وحی، بر آن محتوا پوشانده شده است؟ قبل از پرداختن به بیان دیدگاه های موجود و نقد و بررسی آن ها، ابتدا فرض های قابل تصور در این مسأله را ذکر نموده و سپس به تحلیل و بررسی آن ها پرداخته ایم. به نظر می رسد در مسأله ی مورد بحث، می توان پنج فرض را به قرار ذیل تصور کرد:

۱. آن چه بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است، صرفاً معنی و معارف آسمانی قرآن بوده و شخص پیامبر، آن معانی و معارف را در قالب الفاظ، کلمات و جملات ریخته و بر آدمیان عرضه کرده است.^۱

۲. معانی و معارف بلند قرآنی از ناحیه ی خداوند آمده، اما الفاظ، کلمات و جملات را، فرشته ی وحی (جبرئیل) بر آن معارف پوشانده و بر پیامبر عرضه کرده است.^۲

۳. آن چه بر پیامبر ﷺ نازل شده است، تنها الفاظ، کلمات و جملات بوده و پیامبر از طریق همین الفاظ، به معانی و معارف بلند آن ها منتقل شده است.^۳

۴. هم الفاظ و هم معانی قرآن، همگی از شخص پیامبر بوده و استناد قرآن به خداوند صرفاً به این دلیل است که خداوند زمینه ی چنین الفاظ و محتوایی را در وجود پیامبر ایجاد کرده است.^۴

۵. معانی و معارف بلند قرآن، هم چنین الفاظ، کلمات و جملات آن، همگی از ناحیه ی خداوند است و پیامبر ﷺ مجموعه ی آن ها را از خداوند دریافت و به آدمیان عرضه داشته است، بدون آن که ذره ای در معارف و الفاظ آن دخالت کرده باشد.^۵

بررسی دیدگاه ها در باب الفاظ قرآن نشان می دهد که برخی از فرض های پنج گانه فوق مورد قبول هیچ یک از صاحب نظران در عرصه ی تفسیر و علوم قرآن واقع نشده است و تنها سه فرض از فرض های مذکور مورد توجه و قبول قرار گرفته است. زرکشی در این باب سه دیدگاه ذیل را که منطبق بر همان سه فرض است، ذکر کرده است:

دیدگاه اول: معانی و معارف قرآن در قالب همین الفاظ و جملات از ناحیه ی خداوند نازل شده و جبرئیل و پیامبر ﷺ تنها واسطه در ابلاغ پیام الهی به انسان ها بوده اند. (فرض پنجم)

دیدگاه دوم: معانی و معارف قرآن به تنهایی از ناحیه ی خداوند و توسط جبرئیل بر پیامبر نازل شده و شخص پیامبر آن ها را در قالب الفاظ و جملات ریخته و بر مؤمنان

عرضه کرده است. (فرض اول)

دیدگاه سوم: معانی و معارف قرآن بر جبرئیل القاء شده و جبرئیل خود، آن‌ها را در قالب الفاظ قرار داده و بر پیامبر عرضه نموده است. ^۶ (فرض دوم)

زرکشی اگرچه از معتقدان به هر کدام از سه دیدگاه بالا نامی نبرده، لیکن از بیانی که پیش از نقل این اقوال دارد؛ بدست می‌آید که اهل سنت بر دیدگاه نخست اتفاق نظر دارند:

واعلم انه اتفق اهل السنة على أنّ كلام الله منزل، واختلفوا في معنى الانزال، فقيل: معناه اظهار القرآن، وقيل: إنّ الله افهم كلامه جبرئيل و هو في السماء، وهو عال من المكان وعلمه قرائته، ثم جبرئيل اذاه في الارض و هو يهبط في المكان. ^۷

سیوطی نیز به نقل سه دیدگاه بالا بسنده کرده و خود با تأکید بر دیدگاه نخست ادله‌ای نیز بر آن اقامه کرده است. ^۸

از سخن ظریف و دقیق زرقانی در همین باب نیز بدست می‌آید که تنها سه دیدگاه بالا در میان صاحب نظران مطرح بوده و دو فرض دیگر (فرض سوم و چهارم) یا به کلی مطرح نبوده و یا هیچ طرفدار قابل ذکری در میان اندیشمندان دینی نداشته است. ^۹

از سخن علامه‌ی طباطبایی (قدس سره) بدست می‌آید که فرض چهارم (هم الفاظ و هم معانی از شخص پیامبر است) از فرض‌های پنج‌گانه نیز قائلی داشته است، لیکن وی با سخیف شمردن این دیدگاه و رد آن، از قائل آن سخنی به میان نیاورده است:

واسخف منه قول من قال: إنّ القرآن بلفظه و معناه من منشآت النبي ﷺ القته مرتبة من نفسه الشريفه تسمّى الروح الامين الى مرتبة منها تسمّى القلب. ^{۱۰}

سخیف‌تر از سخن قبل (این که معانی قرآن از خداست و الفاظ از پیامبر است) سخن کسی است که گفته است: قرآن با الفاظ و معانی، همگی از خود پیامبر است که مرتبه‌ای از نفس شریفش که روح الامین نامیده می‌شود، آن‌ها را بر مرتبه‌ای دیگر از نفسش که قلب نامیده می‌شود، القا کرده است.

از میان فرض‌ها و دیدگاه‌های مذکور در موضوع الفاظ قرآن، تنها دو دیدگاه بیشتر مورد توجه و قبول عموم مسلمانان و اندیشمندان حوزه‌های دینی واقع شده‌اند و از آغاز تا کنون نیز بیشترین حجم مباحث، به همین دو دیدگاه اختصاص یافته است. به منظور رعایت اختصار، در ذیل، به بیان و بررسی این دو دیدگاه پرداخته و تفصیل و بسط آن‌ها را به منابع دیگر ارجاع می‌دهیم.

۱. معانی و الفاظ، هر دو از خداوند

دیدگاه غالب در میان مسلمانان از آغازین روزهای آشنایی با وحی الهی تا کنون بر این اصل استوار بوده است که قرآن کریم با همه‌ی معارف بلند و محتوای آسمانی خود در قالب واژه‌ها، جمله‌ها و ترکیب‌های موجود بر پیامبر گرامی اسلام ﷺ نازل شده است و پیامبر نیز به عنوان واسطه میان خالق هستی و آدمیان این پیام الهی را دریافت و بدون ذره‌ای کاستی و فزونی به انسان‌ها ابلاغ کرده است. این دیدگاه از چنان پشتوانه‌ی برهانی و تأییدات قرآنی و روایی برخوردار است که به مثابه‌ی ضروری دین در میان مسلمانان مورد تلقی واقع شده و اندیشمندان بسیاری بر آن ادعای اجماع کرده‌اند.^{۱۱} تلاش گسترده‌ی شخص پیامبر ﷺ به منظور حفظ قرآن از هر گونه تغییر و تحریف، بکار گرفتن جمعی از مؤمنان به منظور کتابت و ثبت دقیق آیات قرآن، تعلیم آیات نازل شده بر مسلمانان حاضر بلافاصله پس از نزول و اعزام گروه‌های تبلیغی به منظور تعلیم قرآن بر مسلمانان سایر مناطق، تأکید بر قرائت مستمر و حفظ قرآن، همه و همه حاکی از آن است که واژه‌ها، جمله‌ها، و ترکیب‌های قرآنی نیز همانند معارف بلند آن از منبع پایان ناپذیر علوم الهی سرچشمه گرفته‌اند.

سیره و سلوک عملی مسلمانان نیز در برخورد با قرآن، همواره نشانگر همین حقیقت بوده است. مسلمانان به همان میزان که نسبت به فهم معارف و مفاهیم آسمانی قرآن تلاش کرده‌اند و با شکل‌گیری هر گونه انحرافی در این عرصه به مقابله پرداخته‌اند، نسبت به شناخت واژه‌ها، جمله‌ها و اسلوب‌های ترکیبی و ساختار ظاهری متن و دریافت سبک بدیع و وجوه فصاحت و بلاغت و آهنگ موزون قرآن نیز تلاش بسیار کرده‌اند. تلاش‌های گسترده‌ی اندیشمندان مسلمان پیرامون ساختار ظاهری و اسلوب کلامی قرآن، قبل از هر عامل دیگر مبتنی بر ایمان و اعتقاد به الهی بودن الفاظ قرآن بوده است. مباحث بسیاری که پیرامون ظهورات قرآن، امکان فهم و تفسیر قرآن، ترجمه‌ی قرآن به سایر زبان‌ها، جمع، تدوین و نگارش، تواتر قرآن در طول عصرها و عدم تحریف قرآن صورت گرفته است، همگی به نوعی از اعتقاد به الهی بودن این کتاب آسمانی - هم در محتوا و هم در شکل - سرچشمه گرفته است. اعتقاد به الهی بودن الفاظ و ساختار ظاهری متن قرآن از چنان عمقی در وجود مؤمنان برخوردار بوده، که قرآن کریم همواره به عنوان متنی مقدس، مورد احترام خاص مسلمانان قرار گرفته و بالاتر از هرگونه متن انسانی در جایگاهی منحصر به فرد نشانده شده است.

ادله‌ی دیدگاه نخست

ادله‌ی بسیاری بر الهی بودن الفاظ و ساختار ظاهری متن قرآن اقامه شده، که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. قرآن به طور آشکار خود را سخن خدا معرفی کرده است^{۱۲} و نسبت دادن سخن به گوینده‌ی آن در صورتی منطقی و معقول است که گوینده خود در انتخاب، تنظیم و چینش کلمات و شکل دادن به ساختار و ترکیب جمله‌ها، نقش اصلی را به عهده داشته باشد.^{۱۳} اما اگر شخصی تنها مفاهیمی را به دیگری القا نماید و شخص دوم خود به انتخاب و تنظیم کلمات و ترکیب جمله‌ها پردازد، در این صورت سخن به شخص دوم نسبت داده می‌شود و انتساب آن به شخص اول هرگز منطقی و متعارف نمی‌باشد.^{۱۴}

۲. بدون شک بخش بزرگی از اعجاز قرآن به ساختار ظاهری متن، سبک بدیع و اسلوب منحصر به فرد آن باز می‌گردد. فصاحت و بلاغت بی نظیر قرآن، که از دیر باز به عنوان برخی از وجوه اعجاز قرآن مورد اتفاق نظر همه‌ی سخن شناسان و آگاهان به کلام عرب بوده است، ناظر به الفاظ، عبارات و ساختار ظاهری متن قرآن است. پیام آیات «تحدی»، که همگان را به آوردن مثل قرآن فراخوانده‌اند از زاویه‌ی ساختار ظاهری متن است که اگر در الهی بودن الفاظ و قالب‌های مشتمل بر معارف بلند قرآن تردید دارید، در مقام معارضه و برای اثبات مدعای خود، الفاظ و جمله‌های دیگری مشابه این الفاظ و عبارات بیاورید. این تحدی و عجز مشرکان از ساختن و پرداختن کلامی همانند قرآن، نشانگر آن است که ساختار ظاهری متن و سبک بیانی قرآن نیز از ناحیه‌ی^{۱۵} خداوند است و ذهن و زبان هیچ انسانی (حتی پیامبر ﷺ) در شکل‌گیری آن دخیل نبوده است. زرقانی در بیان این دلیل چنین می‌گوید:

انّ الاعجاز منوط بالفاظ القرآن، فلو ابيح ادأؤه بالمعنى لذهب اعجازه و كان مظنة للتغيير و التبديل.^{۱۶}

۳. آیات بسیاری از قرآن کریم بوضوح بر وحیانی و الهی بودن الفاظ و ساختار متن عربی قرآن دلالت دارند. در ذیل بخشی از این آیات آمده است:

إنا جعلناه قرآناً عربياً لعلكم تعقلون و إنّه فی أمّ الكتاب لدینا لعلی حکیم (زخرف، ۳۴/۳-۴)
بدرستی که ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم تا شما (در فهم آن) تعقل و تفکر نمایید.
و قرآن در لوح محفوظ نزد ما بسی بلند مرتبه و محکم است.

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (یوسف، ۱۲/۱۲) بدرستی که ما قرآن را به زبان عربی نازل کردیم تا شما در آن بیندیشید.

و من قبله کتاب موسی إماما و رحمة و هذا کتاب مصدق لسانا عربیاً لینذر الذین ظلموا و بشری للمحسنین . (احقاف، ۱۲/۴۶) و پیش از قرآن کتاب تورات بر موسی که امام و پیشوای خلق بود نازل گردید و این کتاب قرآن که تصدیق کننده ی کتب آسمانی پیشین است، به زبان عربی نازل شده تا ستمکاران را بترساند و نیکوکاران را بشارت دهد.

آیات بالا، ساختار لفظی و عربیت قرآن را با صراحت به خداوند نسبت داده و بسیار روشن است که «لسان» و «عربیت» هیچ ارتباطی با محتوا نمی تواند داشته باشد و از اوصاف لفظ و ساختار ظاهری متن به شمار می آید. آیات دیگری آشکارا بر عدم دخالت پیامبر در ساختار ظاهری قرآن و تبعیت محض او از وحی الهی دلالت دارند. در ذیل چند نمونه از این دسته از آیات آمده است:

قال الذین لا یرجون لقائنا ائت بقرآن غیر هذا أو بدله قل ما یکون لی أن أبدله من تلقاء نفسی إن أتبع إلا ما یوحی الیّ . (یونس، ۱۵/۱۰) آنان که به لقای ما امیدوار نیستند به پیامبر گفتند، که قرآنی غیر از این بیاور و یا همین را به قرآن دیگری مبدل ساز، ای پیامبر بگو ممکن نیست برای من که قرآن را از پیش خود تغییر دهم، من جز از وحی الهی تبعیت نمی کنم.

وما ینطق عن الهوی إن هو إلا وحی یوحی . (نجم، ۴-۳/۵۳) و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید. سخن او چیزی جز وحی الهی نیست.

و اتل ما أوحی الیک من کتاب ربک لا مبدل لکلماته و لن تجد من دونه ملتحداً . (کهف، ۲۷/۱۸) و آنچه از کتاب خدا بر تو وحی شده تلاوت کن که کلمات خدا را هیچ کسی تغییر نتواند داد و هرگز جز درگاه او پناهی نخواهی یافت.

علاوه بر آیات بالا، آیات دیگری که از تلاوت، قرائت و القای قرآن بر پیامبر ﷺ، به صراحت سخن گفته است، نیز بر موضوع محل بحث دلالت دارند. در ذیل چند نمونه از این دسته از آیات آمده است:

و قال الذین کفروا لولا نزل علیه القرآن جملة واحدة کذلک لنتبّت به فؤادک و رتلناه ترتیلاً . (فرقان، ۳۲/۲۵) و کافران گفتند چرا قرآن یک جا بر پیامبر نازل نشد، (پاسخ این است) تا آن را در دل تو تثبیت نماییم و آن را با درنگ و پیایی بر تو خواندیم.



إن علينا جمعه و قرآنه . فاذا قرأناه فاتبع قرآنه . (قیامت، ۱۷/۷۵-۱۸) برآستی که گرد آوردن و خواندن آن [آیات قرآن] بر عهده‌ی ماست . پس هرگاه که آن را خواندیم تو نیز خواندش را پی گیر .

إنا سنلقى عليك قولاً ثقیلاً . (مزل، ۵/۷۳) برآستی ما سخن سنگینی را بر تو القای کنیم .
 پر واضح است که «ترتیل»، «قرائت» و «القاء قول»، همگی به الفاظ و عبارات مربوط می‌باشد و هیچ نسبتی میان آن‌ها و محتوای سخن نمی‌توان یافت . با مطالعه و دقت در آیات بالا و آیات بسیاری که به معرفی و چگونگی نزول وحی بر پیامبر گرامی ﷺ پرداخته‌اند تردیدی باقی نمی‌ماند که الفاظ و ساختار ظاهری متن قرآن و اسلوب کلامی آن نیز همانند محتوای بلند و معارف درخشان آن نیز از سوی خداوند بزرگ بر سفیر وحی نازل شده و نقش فرشته‌ی وحی و پیامبر ﷺ در این عرصه تنها نقش واسطه در دریافت و ابلاغ بوده است .

۴ . تمایز آشکار ساختار ظاهری متن قرآن با سخنان و احادیث منقول از پیامبر ﷺ، که بر هیچ سخن شناس ژرفکاو پنهان نبوده و نیست، دلیل دیگری بر وحیانی بودن الفاظ و عبارات قرآن کریم است . اعراب عصر پیامبر که سال‌ها با آن حضرت معاشرت نموده و با کلمات و سخنان وی آشنایی کامل داشتند پس از شنیدن اولین آیات قرآن از زبان پیامبر، به یکباره خود را با اقیانوسی از مضامین بلند، در قالب الفاظ و اسلوبی به مراتب برتر از قالب‌های انسانی مواجه دیدند و آشکارا بر الهی بودن آن اعتراف کردند، برخی بی‌درنگ ایمان آورده و هستی خویش را در این راه در طبق اخلاص گذاشته و برخی با اعتراف آشکار بر این حقیقت، راه عناد و دشمنی در پیش گرفته و به ظلمات ابدی گرفتار آمدند. ۱۷
 زرقانی که بر ظرافت این دلیل به خوبی واقف بوده، تحت عنوان «اسلوب القرآن و اسلوب الحدیث النبوی» در این باره چنین می‌گوید:

ولقد كان هؤلاء العرب يعرفون نبي الاسلام و يعرفون مقدرته الكلاميه من قبل ان يوحى اليه ، فلم يخطر ببال منصف منهم ان يقول : ان هذا القرآن كلام محمد و ذلك لما يرى من المفارقات الواضحه بين لغة القرآن و لغة الرسول لله . ۱۸

اعراب عصر نزول، پیامبر را می‌شناختند و بر مقدار توان او در سخن گفتن، پیش از نزول وحی واقف بودند، به ذهن هیچ یک از افراد با انصاف آنان نیامد که بگوید: قرآن سخن محمد است، زیرا فرق‌های آشکاری بین قرآن و لغت پیامبر ﷺ دیده می‌شد .

قرآن نیز خود به گونه ای بر تمایز میان سخن پیامبر و آیات وحی صحه گذاشته است .
(یونس ۱۶/۱۰)

۵. معارف، حقایق و محتوای قرآن از چنان عظمت، ژرفا و وسعتی برخوردار است، که آگاهی و احاطه ی کامل بر همه ی معارف آن، قراردادن آن ها در قالب الفاظ و عباراتی که توان حمل آن معارف و حقایق آسمانی را داشته باشد، فوق توان و قدرت آدمیان است . قرآن کریم خود در عظمت و سنگینی وحی چنین می گوید : انا سنلقى علیک قولاً ثقیلاً و از سوی دیگر پیامبر را نیز انسانی همانند سایر انسان ها معرفی می کند، که از سوی خداوند بر او وحی نازل شده است : قل انما انا بشر مثلکم یوحی الیّ انما الهمک اله واحد (کهف، ۱۸ / ۱۱۰) پیامبر که انسانی همانند سایر انسان ها است در اثر شرح صدر خدادادی (انشراح، ۱/۹۴) و طهارت، از هر گونه پلیدی و ناپاکی (احزاب، ۳۳/۳۳)، تنها قادر است وحی الهی را با عظمت و ژرفا دریافت و بدون ذره ای کاستی و فزونی بر آدمیان ابلاغ نماید . پوشاندن لباس الفاظ و عبارات بر وجود حقایق سهمگین آسمانی و محتوای ژرف و نامحدود ربّانی همان گونه که از عهده ی انس و جن خارج است (اسراء، ۱۷/۸۸) از عهده ی شخص پیامبر ﷺ نیز خارج است .

جلال الدین سیوطی در استدلال بر و حیانی بودن الفاظ قرآن به همین دلیل تمسک کرده، چنین می گوید :

و انّ تحت کل حرف منه معانی لا یحاط بها کثرة فلا یقدر أحد ان یأتی بدله بما یشتمل علیه . ۱۹

تحت هر کدام از حرف های قرآن معانی بسیاری است که به احاطه در نمی آید، پس کسی را یارای آن نیست که به جای آن حرف، حرفی قرار دهد که مشتمل بر همه ی آن معانی باشد .

از مجموع ادله ی بالا این نتیجه به روشنی به دست می آید که الفاظ، عبارات و ساختار ظاهری متن قرآن همانند محتوای بلند و معارف نورانی آن، وحی الهی است که از معبر فرشته ی وحی و پیامبر اکرم ﷺ، بدون ذره ای تغییر عبور کرده و در اختیار آدمیان قرار گرفته است . آن چه تحت نام قرآن در عصر نزول و عصر های پس از آن تا امروز در منظر انسان ها قرار گرفته و جامعه ی بشری همواره از مواهب حضور نورانی آن برخوردار گشته است، به تمام و کمال و حرف به حرف وحی الهی است که همه ی انسان ها در همه ی اعصار به گونه ای یکسان مخاطب آن می باشند . ۲۰

۲. معارف قرآن از خداست و الفاظ آن از پیامبر

دیدگاه دوم بر این باور است که آنچه از ناحیه‌ی خداوند بر پیامبر ﷺ وحی شده است تنها معارف و مضامین ژرف قرآنی است که آگاهی و شناخت آدمیان نسبت به آن‌ها بدون وحی ممکن نبوده، لیکن پوشاندن الفاظ و عبارات بر وجود آن معارف توسط شخص پیامبر صورت گرفته است.

تا آن‌جا که نگارنده اطلاع دارد، ریشه‌ی این دیدگاه به متکلم معروف قرن سوم هجری، ابن کلاب^{۲۱} باز می‌گردد. وی از پیشتازان تئوری پرداز مکتب اشاعره به حساب می‌آید. درباره سخن خدا بر این باور است، که سخن خدا، صفت ذات او و قدیم و نامخلوق است. وی علاوه بر این دیدگاه، که توسط اشاعره به دیده‌ی قبول انگاشته شده است، دیدگاه اختصاصی دیگری در باب قرآن و سایر کتب آسمانی دارد. ولی معتقد است که کلام نفسانی و سخن قدیم خداوند هرگز به صورت «مصحف» و کتاب مدوّن در نیامده است. دلیل ابن کلاب بر این مدعا این است که:

رسم و تعبیر عربی یا عبری کلام خداوند غیر از عین کلام خداوند است و قرآن مجید رسم و تعبیر عربی کلام خداوند است و نه عین آن. به عقیده وی طی نزول وحی قرآنی و شنیده شدن آن به وسیله‌ی پیامبر اسلام یک پدیده، «تعبیر» واقع شده که دارای مشخصات زبان عربی است.^{۲۲}

وی بر این باور بود که محدودیت‌های موجود در کلام عربی، سبب محدودیت کلام خداوند در حین نزول شده و کلام خداوند را رنگ بشری داده است. از این رو نمی‌توان ادعا کرد که قرآن عین کلام خداوند است.^{۲۳}

گرچه دیدگاه اختصاصی ابن کلاب درباره‌ی الفاظ و عبارات قرآن توسط اندیشمندان بزرگی هم چون قاضی عبدالجبار، ابوالحسن اشعری در قرن چهارم و پنجم هجری و ابن تیمیه در قرن ششم، به سختی مورد حمله قرار گرفته،^{۲۴} لیکن این دیدگاه از آن زمان تا امروز همواره به عنوان یک دیدگاه نادر در میان اندیشمندان حوزه‌ی علوم و تفسیر قرآن حضور داشته است. نشان دادن این دیدگاه در کنار دیدگاه نخست (که دیدگاه غالب و مورد اتفاق مسلمانان در سده‌های نخستین اسلامی بوده است) در منابع مهمی هم چون البرهان زرکشی، الاتقان سیوطی و مناهل العرفان زرقانی و نقل آن از اندیشمندان پیشین، خود حاکی از حضور مستمر این دیدگاه در حوزه‌های

اندیشه‌ی دینی و بحث و بررسی دائمی پیرامون آن بوده است، گرچه هیچ کدام از منابع مذکور قائلی برای این دیدگاه ذکر نکرده‌اند. به نظر می‌رسد دیدگاه مذکور در سده‌ی اخیر مورد توجه و اقبال بیشتری واقع شده است، زیرا برخی از نویسندگان نوگرا در جهان اسلام با گرایش به این دیدگاه در صدد تقویت و ترویج آن برآمده‌اند. شاه ولی‌الله دهلوی،^{۲۵} سر سید احمد خان هندی،^{۲۶} سید امیر علی هندی،^{۲۷} که هر یک در نهضت اصلاح دینی در شبهه قاره‌ی هند نقشی بر عهده داشته‌اند، بر این باور بوده‌اند که تنها معانی و معارف قرآن بر پیامبر وحی شده است، ولی قالب‌ها و ساختار ظاهری الفاظ و متن قرآن از شخص پیامبر است.

از برخی از نوشته‌های دکتر نصر حامد ابوزید، از متفکران مصری، نیز می‌توان چنین دیدگاهی را برداشت کرد.^{۲۸} برخی از نویسندگانی که وحی را با تجربه‌ی فردی شخص پیامبر یکسان شمرده‌اند نیز خواسته یا ناخواسته به همین دیدگاه تن داده‌اند.

بررسی و نقد

طرفداران دیدگاه بالا برای اثبات مدعای خود به هیچ دلیل منطقی تمسک نجسته‌اند و تنها به طرح ادعای خود بسنده کرده‌اند. شاید بتوان مستند اصلی این دیدگاه را در برخی از آیات قرآن جست‌وجو کرد، زیرا برخی از آیات، آشکارا از نزول وحی بر قلب پیامبر ﷺ سخن گفته‌اند و نزول وحی بر قلب، به طور طبیعی محتاج بکارگیری الفاظ و عبارات نمی‌باشد.^{۲۹} به دو آیه‌ی ذیل توجه نمایید:

نزل به الروح الامین . علی قلبک لتکون من المنذرين . (شعرا، ۲۶/۱۹۳-۱۹۴) روح الامین (جبرئیل) قرآن را فرود آورد. بر قلب تو تا از انداز کنندگان باشی.

قل من کان عدواً لجبریل فانه نزله علی قلبک باذن اللّٰه . (بقره، ۲/۹۸) بگو آن کس که با جبرئیل دشمن است پس در حقیقت اوست که قرآن را با اذن خداوند بر قلب تو نازل کرد.

بر اساس دو آیه‌ی بالا محل نزول وحی، قلب مبارک رسول اللّٰه ﷺ است و وارد کردن مطلبی به قلب، محتاج به کار گرفتن قالب‌های لفظی و عبارات نیست. به کار گرفتن الفاظ و ترکیب‌های کلامی صرفاً به منظور رساندن مطلبی به گوش است که از حواس ظاهری آدمی بشمار می‌آید.

به نظر می‌رسد ادله‌ی پنج‌گانه‌ی یاد شده، در اثبات دیدگاه نخست، علاوه بر اثبات آن دیدگاه، به روشنی قادر بر رد و طرد دیدگاه دوم نیز می‌باشد. از سوی دیگر تمسک و استدلال به آیات بالا برای اثبات دیدگاه مذکور از چند جهت مورد مناقشه و مخدوش است زیرا:

اولاً: آیاتی که در گذشته به منظور اثبات دیدگاه نخست آوردیم با صراحت از وحیانی بودن الفاظ و ساختار عربی قرآن و «تلاوت»، «ترتیل»، «القائه قول» که همگی از ویژگی‌های ساختار ظاهری متن به شمار می‌آیند و «تبعیت محض پیامبر از وحی الهی و عدم دخالت در تبدیل و تغییر آن» سخن گفته‌اند. در برخی از این آیات، «عربیّت» قرآن به طور مستقیم، به خداوند انتساب یافته بود.^{۳۰} تفسیر آیاتی که محل نزول قرآن را قلب مبارک رسول الله ﷺ می‌داند، باید به گونه‌ای صورت گیرد که با آن جمع بزرگ از آیات قرآن نیز سازگاری و هم‌خوانی داشته باشد.

ثانیاً: وحیانی بودن الفاظ، عبارات و ساختار عربی قرآن، هیچ منافاتی با نزول قرآن بر قلب پیامبر ﷺ ندارد، زیرا نه قرآن و نه هیچ یک از اندیشمندان معتقد به وحیانی بودن الفاظ، نزول وحی را با مکانیزم مادی و سازوکارهای حسی تبیین نکرده‌اند. نزول معارف و مفاهیم بلند آسمانی در قالب الفاظ، عبارات و لسان عربی مبین، اگرچه مورد تأکید قرآن و باور قاطبه‌ی مؤمنان، از آغاز نزول وحی تا کنون بوده است، لیکن این سخن و باور مستلزم آن نیست که در تحقق وحی، اسباب و وسایل حسی متعارف هم چون دهان و زبان (از ناحیه‌ی فرستنده) و گوش (از ناحیه‌ی دریافت کننده) به کار آمده باشد. همان‌گونه که وحی از مقوله‌ی علم حضوری است،^{۳۱} قالب‌ها و ساختار ظاهری آن نیز می‌تواند از مقوله‌ی علم حضوری باشد. نمی‌توان ادعا کرد که وحی از مقوله‌ی علم حضوری است در حالی که قالب‌ها و ساختار ظاهری تحقق آن از نوع اسباب و وسایلی باشند که در علم حصولی به کار می‌آیند. بنابراین بیان، همان‌گونه که در تحقق وحی، مفاهیم و معارف بلند آسمانی از دریای بیکران علوم الهی به طور حضوری بر وجود پیامبر عرضه می‌شود و در اثر آن، وجود مبارک پیامبر توسعه یافته و به دریای علوم الهی اتصال می‌یابد، هم‌زمان قالب‌ها، عبارات و ساختار ظاهری متناسب با آن مفاهیم و معارف ژرف در وجود او نقش می‌بندد و هم چون آینه‌ای در منظر او قرار می‌گیرند. همین قالب‌های نقش بسته در وجود پیامبر ﷺ است که او را قادر می‌سازد وحی الهی را بدون ذره‌ای تغییر، و کاستی و فزونی بر آدمیان عرضه نماید.

بر این اساس، آیاتی که قلب پیامبر ﷺ را محل نزول وحی اعلام کرده‌اند، نه تنها با آیاتی که الفاظ و ساختار ظاهری متن قرآن را وحیانی می‌دانند هیچ برخورد و تنافی ندارند، بلکه همه آیات، مکمل و متمم یکدیگر می‌باشند.

علامه طباطبایی در ذیل آیات ۱۹۳ و ۱۹۴ سوره‌ی شعراء، که بر نزول قرآن بر قلب پیامبر تصریح دارد، ضمن رد دیدگاهی که الفاظ و ساختار ظاهری متن قرآن را به پیامبر نسبت می‌دهد، بر پاسخ بالا تأکید کرده است. وی بر این باور است که «قلب» در آیه‌ی مذکور عبارت است از نفس انسانی که صاحب شعور، ادراک و اراده است و نزول وحی بر قلب را در آیه‌ی یاد شده، ناظر بر کیفیت تلقی و دریافت وحی توسط پیامبر می‌داند. وی تصریح می‌کند که دریافت وحی توسط وجود مبارک پیامبر (نفسه الشریفه) صورت می‌گرفته و هیچ یک از حواس ظاهری در آن دخالت نداشته. پیامبر در هنگام وحی، فرشته وحی را می‌دید و سخن او را می‌شنید بدون آن که در این دیدن و شنیدن چشم و گوش و حواس ظاهری خود را به کار گیرد.^{۳۲}

ثالثاً: قرآن کریم پس از آن که در آیات ۱۹۳ و ۱۹۴ سوره‌ی شعراء، از نزول قرآن بر قلب پیامبر سخن می‌گوید: بلسان عربی مبین (شعراء، ۲۶/۱۹۵) و این خود حاکی از عدم منافات نزول وحی و وحیانی بودن الفاظ و ساختار ظاهری متن قرآن است.

بنابر این، آیاتی که قلب پیامبر را محل نزول وحی الهی می‌دانند به هیچ وجه نمی‌توانند مستند قابل قبولی برای دیدگاه دوم به حساب آیند، از این رو این دیدگاه ادعای صرفی است که از هیچ پشتوانه‌ی علمی و برهانی برخوردار نمی‌باشد.^{۳۳}

۱. ر. ک: علامه سید محمد حسین طباطبایی؛ المیزان، ۱۵/۳۱۷. وی این فرض را به عنوان یکی از فرض‌های مذکور در این مبحث ذکر کرده است.

۲. ر. ک: بدرالدین زرکشی؛ البرهان فی علوم القرآن، ۱/۲۹۱. وی این فرض را ذکر کرده، گرچه خود بدان معتقد نیست.

۳. ر. ک: محمد تقی مصباح یزدی، قرآن شناسی، ۱/۹۳، ایشان تنها این فرض را ذکر کرده است.

۴. ر. ک: المیزان، ۱۵/۳۱۷. وی این فرض را نیز در محل بحث ذکر کرده، اما خود به فرض پنجم معتقد است.

۵. همان.

۶. البرهان فی علوم القرآن، ۱/۲۹۱.

۷. همان.

۸. جلال الدین سیوطی؛ الاتقان فی علوم القرآن، ۱/۵۸ و ۵۹.

۹. محمد عبدالعظیم زرقانی؛ مناهل العرفان، ۱/۴۱ و ۴۲.

۱۰. المیزان، ۳۱۷/۱۵.
۱۱. ر. ک: مناهل العرفان فی علوم القرآن، ۴۴/۱؛ البرهان فی علوم القرآن، ۲۹۰/۱؛ محمد هادی معرفت؛ التمهید فی علوم القرآن، ۲۱۱/۱؛ محمد بن عبدالکریم شهرستانی؛ مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار، ۶۰/۱.
۱۲. قرآن کریم در سوره ی توبه آیه ی ۶ می فرماید: وان أحد من المشرکین استجارک فاجره حتی یسمع کلام الله، هر گاه یکی از مشرکان به تو پناه آورد که از دین آگاه شود بدو پناه ده تا کلام خدا را بشنود. در آیه ی ۷۵ سوره ی بقره و هم چنین آیه ی ۱۵ سوره ی فتح، تعبیر به کلام الله آمده است.
۱۳. التمهید فی علوم القرآن، ۲۱۰/۱.
۱۴. همان، و: نیز ر. ک: مناهل العرفان فی علوم القرآن، ۴۴/۱.
۱۵. قرآن شناسی، ۹۳/۱، هم چنین: التمهید فی علوم القرآن، ۲۱۰/۱ و ۲۱۱، وی در جلد پنجم همین کتاب بحث مفصلی را درباره ی سبک و اسلوب بیانی قرآن آورده است.
۱۶. مناهل العرفان فی علوم القرآن، ۴۴/۱.
۱۷. التمهید فی علوم القرآن، ۲۸/۴ و ۲۹.
۱۸. مناهل العرفان فی علوم القرآن، ۲۳۵/۲.
۱۹. الاتقان فی علوم القرآن، ۵۹/۱.
۲۰. صدر المتألهین (قدس سره) در باب حکمت نزول معارف بلند و حیانی در قالب الفاظ و حروف، سخن زیبا و دلنشینی دارند. ر. ک: مفاتیح الغیب/ ۱۰ و ۱۱، تهران: مؤسسه ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۳.
۲۱. ابن کلاب، ابو محمد عبدالله بن سعید بن کلاب القطان بصری، متکلم معروف سده ی سوم قمری. وی از تدوین کنندگان عقاید کلامی سلف است که بعدها کسانی چون ابوالحسن اشعری، آرا و روش وی را دنبال کردند و «کلام اشعری» را بنیاد گذاشتند. ابن کلاب یکی از مخالفان معروف و معتبر معتزله بود و بر ضد آرای آنان مصنفاتی پرداخته است. تاریخ مرگ وی به دقت تعیین نشده، اما نوشته اند که پس از ۲۴۰ قمری در گذشته است. عقاید و آرای کلامی ابن کلاب در شکل گیری کلام اسلامی اثر مهمی داشته است. متکلمان پس از وی آرای او را به صورت مخالف یا موافق به طور جدی مورد بحث قرار داده اند. پیروان آرای وی «کلابیه» نامیده شده اند. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، تهران: چاپ اول، ۱۳۷۰، زیر نظر سید کاظم بجنوردی.
۲۲. محمد مجتهد شبستری؛ هرمونوتیک کتاب و سنت/ ۱۲۶، تهران: طرح نو، ۱۳۷۵.
۲۳. همان.
۲۴. همان/ ۱۲۶.
۲۵. بهاء الدین خرمشاهی؛ تفسیر و تفاسیر جدید/ ۶۸.
۲۶. همان/ ۶۷.
۲۷. علی اصغر حلبی؛ تاریخ نهضت های دینی - اسلامی معاصر/ ۱۴۸.
۲۸. نصر حامد ابوزید؛ مفهوم النص، دراسة فی علوم القرآن/ ۱۸ و ۱۹، بیروت: المركز الثقافی العربی، چاپ پنجم، ۲۰۰۰ م.
۲۹. ر. ک: سید ابو الفضل میر محمد زرنندی؛ تاریخ و علوم قرآن/ ۴۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
۳۰. همانند آیات ۳ و ۴ از سوره ی زخرف و آیه ی ۵ از سوره ی یوسف.
۳۱. محمد تقی مصباح یزدی؛ راهنما شناسی/ ۲۶ و ۲۷، قم: مرکز مدیریت حوزه ی علمیه، چاپ اول، ۱۳۶۷.
۳۲. المیزان، ۳۱۷/۱۵.
۳۳. برای آشنایی بیشتر با مباحث «و حیانی بودن الفاظ قرآن» ر. ک: موسی حسینی؛ فصلنامه ی پژوهش های قرآنی، شماره ۲۲-۲۱، مقاله ای تحت همین عنوان، و هم چنین؛ تاریخ و علوم قرآن/ ۳۸-۴۶.